بسمه تعالی

مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی
چهارمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی
اردیبهشت ماه ۱۳۷۳

هماهنگی بین سیاست تأمین مالی و سیاست مالی در اقتصاد اسلامی:
تجربه ایران

آقای دکتر ایرج توتونچیان
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد ـ دانشگاه الزهراء (س)

مقدّمه

اقتصاد سرمایه داری در عین حال که از نقاط قوّت خاصّی برخور دار است حاوی تناقضات متعدّدی نیز هست که در برخی از شرایط اقتصادی وجود آنها در طول تاریخ (بخصوص بعد از بحران سالهای ۳۳ - ۱۹۲۹) به اثبات رسیده است. شاید کمتر اقتصاد دانی را بتوان در تاریخ عقاید اقتصادی مانند کینز یافت که از سیستم خودکار و خود تنظیم کن (*Self - Adjusting & Self - Regulating*) مدل

کلاسیکها[1] تا به این حدّ انتقاد کرده باشد. انتقادات وی و راه حلّ‌هائی که ارائه نموده است برای مدّت کوتاهی به صورت مُسکّن جامعهٔ سرمایه داری عمل نمود ولی مجدّداً مشکلات اقتصادی جهان سرمایه داری در دهه های اخیر به صورت تورّم و رکود ظاهر شده است. اگر بخواهیم به ریشهٔ اصلی مشکلات اقتصادی سیستم سرمایه داری دست یابیم مطمئناً باید بر روی مفهوم و نهاد بهره (*Interest*) به عنوان امّ‌الفساد این جوامع متمرکز شد. این نهاد در درون خود تناقض دارد که می‌توان آن را تناقض اوّلیه[2] (*Prime Fallacy*) سیستم سرمایه داری نامید که باعث خودافزائی شده و تناقضات دیگری را موجب می‌شود.

آنچه که در این مقاله به عنوان یکی دیگر از تناقضات سیستم سرمایه داری مورد توجّه قرار گرفته است عدم هماهنگی و تناقض بین سیاستهای پولی و مالی است که در ادبیّات اقتصادی اثر اجباری (یا اثر جایگزینی یا اثر تزاحمی (*The Crowding - Out Effect*) نام گرفته است که موضوع بحث طولانی بین طرفداران سیاست پولی (*Monetarists*) و نئو کینزین‌ها است.

در سیاست مالی چنین سیستمی به منافع جامعه اولویّت داده شده است در حالی که سیاست پولی عمدتاً در جهت تأمین منافع اشخاص (حقیقی یا حقوقی) با قدرت اقتصادی قابل توجّه منظّم شده است. به همین علّت است که برای مورد اوّل (البته در مباحث نظری) دولت به نمایندگی از طرف مردم اقدام کرده و در مورد دوّم بانکها خصوصی بوده و علاوه بر تأمین هدف حداکثر سود برای خود (بدون توجّه به منافع جامعه) در خدمت اشخاصی هستند که بیش از دیگران توانائی تأمین هدف آنها (سود) را داشته باشند. در شکل ساده‌ای که این دو سیاست مطرح شدند ذاتاً (و در عمل) مستقّل از یکدیگر بوده و مهمتر از آن اینکه متضّاد یکدیگر هستند. این تضّاد بین منافع جامعه و فرد از طریق بازار پولی و نرخ بهره تبیین می‌شود به این معنی که هرکجاکه دولت حضور دارد بخش خصوصی الزاماً باید غائب باشد.

در این مقاله ادّعا شده است که اگر در اقتصاد اسلامی پول کالای عمومی (*Public Good*)[۳] تلّقی شود به دلیل ماهیّت خاصّی که پیدا می‌کند و نیز لزوم مالکیّت دولتی بانکها (همچنانکه در قانون اساسی کشورمان آمده است) رعایت منافع اجتماعی بر منافع فردی اولویّت پیدا کرده و تضّاد موجود بین آن دو نه تنها از بین خواهد رفت بلکه سیاست تأمین مالی[۴] (*Financial Policy*) برای ساختن جامعه‌ای مستوی علی سوقه و متضمّن رشد اقتصادی و دور از عدم تعادلهای اقتصادی (مانند تورّم - رکود - رکود همراه با تورّم و بیکاری) همسو و دست اندر دست سیاست مالی (*Fiscal Policy*) گام برخواهد داشت. به این ترتیب که از یک سو (سیاست تأمین مالی) برای سرمایه گذاران بالقوّه سرمایه تأمین شده و از سوی دیگر (سیاست مالی) وسیلهٔ تشویق سرمایه گذاری تأمین گشته و به صورت دو سیاست مکمّل (نه متضّاد) عمل خواهند کرد.

به منظور تأیید این مفهوم نظری شواهدی نیز در این مقاله ارائه داده خواهد شد به این معنی که مجلس شورای اسلامی با دقّت به این مهّم توجّه داشته و ضمن تصویب قانون بودجهٔ کل کشور برای تأمین پاره‌ای از هزینه های بخش عمومی، دولت را ملزم نموده است که با استفاده از برخی از تبصره های بودجه این دو سیاست را توأماً مورد استفاده قرار دهد. این دقّت از این نظر بوده است که به منظور استقرار عدالت که تنها هدف جامعهٔ اسلامی است تمام امکانات موجود کشور را بسیج نموده است[۵]. سپرده گذاران نیز اگر احساس کنند که سپرده هایشان بر حسب احساس تکافل اجتماعی برای از بین بردن مشکلات اقتصادی کشورشان (نه دامن زدن به تداول ثروت بین اغنیاء و ثروتمندان) به نحو مؤثری بکار گرفته می‌شود مسلّماً راضی و خشنود خواهند بود.

۱ - زمینه های نظری:

۱ - الف - در اقتصاد سرمایه داری نرخ بهرهٔ مثبت از یک طرف مانع از آن می‌گردد که سرمایه تا حدّی که تولید نهائی آن (MP_K) به صفر می‌رسد مورد بهره برداری قرار گیرد بنابراین بخشی از

امکانات بالقوّه کشور بلااستفاده باقی می‌ماند که برای مقاصد سفته بازی (*Speculation*) رهسپار بازار پولی می‌گردد. به عبارت دیگر تغییرات حجم پس انداز (ΔS) بیش از تغییرات حجم سرمایه (ΔK) است و ما به التفاوت (یعنی ΔM) به بازار پولی راه می‌یابد[۶] (که این خود مانع دستیابی به اشتغال کامل است. به عبارت دیگر پس انداز (S) همواره بیش از حجم سرمایه‌گذاری (I) می‌باشد. این موضوع را می‌توان به سهولت اثبات کرد زیرا:

شرط تعادل در بازار وام (که در اقتصاد سرمایه داری مترادف بازار سرمایه می‌باشد) آن است که:

$$S+DH+\Delta M=I$$

که در آن ΔM نرخ تغییر حجم پول و DH عدم کنز (*Dishoarding*) است که معنای آن نرخی است که موازنه های نقدی (*Cash Balances*) برای خرید اوراق قرضه بکار می‌رود. از آنجائی که بنا به تعریف $DH= -H$ که منظور از H کنز کردن (*Hoarding*) می‌باشد و با فرض اینکه $\Delta M=0$ باشد و نیز به دلیل آنکه در سیستم سرمایه داری همواره H مثبت است می‌توان نتیجه گرفت که:

$$S= I+H$$

$$\Rightarrow \quad S>I.$$

از طرف دیگر به دلیل آنکه به موجب قانون والراس پول نیز یک کالای خصوصی محسوب می‌گردد و بانکها به همین جهت خصوصی هستند و در محدودهٔ قوانین و مقرّرات خاص مانند رعایت ذخائر قانونی درصدد به حداکثر رسانیدن سود خود می‌باشند بدون توجّه به ظرفیّت های تولیدی کشور و مهمتر از آن بدون نظارت بر مسیر و هدفی که وامهای اعطائی طی می‌کنند عرضهٔ پول را تا حدّ امکان زیاد کرده و از اختلاف نرخ بهرهٔ سپرده ها و وامهای اعطائی بهره مند می‌شوند.

شاید نتوان انتقادات اصولی بهتر از آنچه که کینز به سیستم سرمایه داری وارد کرده است پیدا

نمود زیرا او در کتاب نظریهٔ عمومی می‌گوید[۷] که نرخ بهره نه تنها سودمند نیست بلکه مانع استفاده از قدرت تولیدی کشور شده و ممکن است حتّی با فرض انعطاف پذیری کامل دستمزدها و قیمت ها دستیابی به اشتغال کامل اتوماتیک را غیر ممکن سازد.

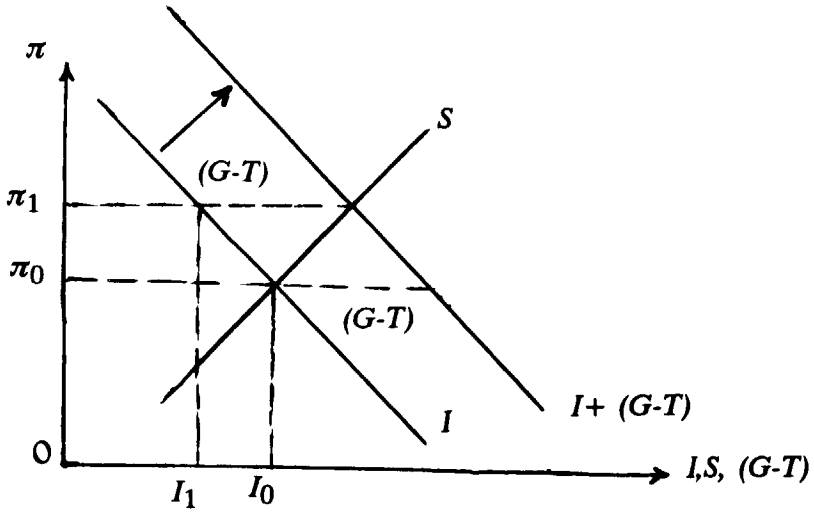
گذشته از مباحث متعدّدی که در خصوص تناقضات سیستم سرمایه داری وجود دارد، طرفداران سیاستهای پولی موضع کینز را در خصوص اینکه سیاست مالی موجب ایجاد اثر جانشینی شدیدی شده در حالی که سیاست پولی با اثر قابل توجّه آن در اقتصاد کشور فاقد چنین اثر منفی است برای مدّتی طولانی مورد انتقاد قرار داده‌اند[۸]. البته باید توجّه کرد که ایشان اذعان دارند به اینکه نحوهٔ مخارج دولت اثر واقعی بر اقتصاد کشور دارد.

هزینه های دولتی ممکن است بطور کامل یا ناقص جانشین مخارج بخش خصوصی گردد به این معنی که مخارج دولتی امکان دارد که تمام یا بخشی از مخارج بخش خصوصی را بلا اثر گذارد که این خاصیّت به اثر تزاحمی یا اثر جانشینی معروف شده است و می‌توان آن را اینطور تلّقی کرد که برای انجام مخارج (نه ضرورتاً با اهدافی یکسان) یا باید دولت اقدام نماید یا بخش خصوصی. این اثر تزاحمی این ایده را به ذهن متبادر می‌سازد که هدف دولت و بخش خصوصی در یک جهت تعریف نشده‌اند. حتّی اگر مخارج دولتی بر روی کالاهای عمومی باشد اثر آن بستگی به آن دارد که آیا تغییر در مخارج موقّتی است یا دائمی. ضمناً نمی‌توان انتظار داشت که تغییر در مخارج دولتی تأثیر یک به یک (*One To One*) و معادل آن بر روی تقاضای کل (*Aggregate Demand*) داشته باشد.

این نکته اهمیّت دارد که بدانیم چه اثر جایگزینی در شکل سادهٔ آن و چه آنکه در شکل پیچیده و ظریف آن (با رعایت محدودیّت بودجهٔ دولتی (*Government Budget Restraint*) اعمال شود. اثر اوّلی با تمام قدرت عمل کرده ولی اثر ثانوی ملایم تر است ولی در هیچ یک از دو حالت اثر جایگزینی از بین نمی‌رود. علّت این امر آن است که در هر دو حالت اثر منفی در نرخ بهره بوجود می‌آید که باعث کاهش هزینه های سرمایه گذاری بخش خصوصی می‌گردد. این

پدیده در شکل سادهٔ آن به صورت زیر در می‌آید:

شکل ۱: اثر تزاحمی (جایگزینی) در سیستم سرمایه داری



توضیح آنکه در نتیجهٔ کسر بودجه‌ای معادل $(G-T)$ و با استفاده از تأمین این کسری از بازار پولی منحنی سرمایه‌گذاری I به $I+(G-T)$ منتقل می‌شود. این امر باعث افزایش نرخ بهره از π_0 به π_1 خواهد شد. در اثر انجام چنین سیاستی سه اثر پدید خواهد آمد که از یکدیگر قابل تشخیص هستند: افزایش نرخ بهره باعث افزایش پس انداز شده و حرکت در روی منحنی S انجام می‌گیرد. این اثر، اثر مثبتی است ولی دو اثر دیگر وجود دارد که منفی هستند. یکی از آنها این است که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از OI_0 به OI_1 کاهش می‌یابد و دوّم آنکه به منظور تأمین پس انداز بیشتر، میزان مصرف باید لاجرم کاهش یابد. بنابراین هر مقدار که به هزینهٔ دولت اضافه شود (یعنی $G-T$) باعث کاهش مخارج بخش خصوصی و دقیقاً برابر با آن می‌گردد.

نکتهٔ قابل توجّه در اینجا این است که تحت چنین وضعیّتی به هیچ وجه نمی‌توان نرخ بهره را به مقدار قبلی خود بازگرداند حتّی اگر دولت در صدد جبران افزایش نرخ بهره باشد مگر آنکه دقیقاً معادل مقدار پولی که استقراض شده است به بازار پولی تزریق گردد (با حفظ سایر شرایط) که این خود نقض غرض اوّلیه است که دولت خود نیازمند این وام بوده است. چنین پدیده‌ای موضع اقتصاددانان طرفدار سیاست پولی را بر علیه سیاست کینزین تقویت می‌نماید.

۱ - ب - مسئولیت اجتماعی و موازنهٔ بین منافع فردی و اجتماعی: اصولاً بشر دارای دو خصلت دنیا پرستی و تمایل به مادیّات است که از خصوصیّات مشترک انسان و حیوانات است و خصلت دوّم که از خصوصیّات روحانی او محسوب می‌شود، او را به سمت کمال و ارزشهای اخلاقی سوق می‌دهد. شاید بتوان علّت اصلی غالب مشکلات اجتماعی و جنگها را در تضادّ بین این دو تمایل دوگانه دانست و اگر چنین باشد می‌بایستی دارو و راه حلّ آن را نیز در همین جا جستجو کرد (یعنی در درون انسانها). تا زمانی که این کشمکش با پیروزی عقل به پایان نرسیده باشد هر گونه راه حلّ دیگری بی ثمر خواهد بود. به همین دلیل است که هر گونه تحرّک در جوامع بشری از دید اسلام (آنچنان که در قرآن کریم[۹] آمده است) به درون وجود او پیوند زده شده است.

قابل توجّه است که بدانیم به منظور ایجاد موازنه بین منافع فرد و اجتماع اصل سوّم در فصل اوّل قانون اساسی کشورمان آمده است که:

> دولت جمهوری اسلامی ایران موظّف است برای نیل
> به اهداف مذکور در اصل دوّم همه امکانات خود را
> برای امور زیر بکار برد:
> ... مشارکت عامّه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی ـ
> اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی خویش. رفع تبعیض

ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادّی و معنوی ... پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیّت در زمینه‌های تغذیه و مسکن وکار و بهداشت و تعمیم بیمه ... توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همهٔ مردم ...

۲- زمینه های حقوقی و تحلیل شواهد آماری

۲- الف - زمینه های حقوقی (ادغام سیاست مالی و سیاست تأمین مالی): با حذف بهره و بازار پولی در سیستم اسلامی نمی‌توان آثار سوء موجود در سیستم سرمایه داری را انتظار داشت زیرا اگر دقّت کافی بعمل آید در خواهیم یافت که از جملهٔ مشخصهٔ سیستم اسلامی عدم وجود تناقض است. در عدم نرخ بهره و احساس تکافل اجتماعی بین مردم مسلمان یک جامعهٔ اسلامی و عدم وجود تضادّ بین منافع فردی و اجتماعی[۱۰] انتظار معقول آن است که از اثر جانشینی یا تزاحمی نشانی در این سیستم وجود نداشته باشد[۱۱]. با چنین هدفی قانون ملّی شدن بانکها توسّط شورای انقلاب در ۱۳۵۸/۳/۱۷ به شرح زیر به تصویب رسید:

برای حفظ حقوق و سرمایه های ملّی و بکار انداختن چرخهای تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانکها ضمن قبول اصل مالکیّت مشروع مشروط و با توجّه به:

- نحوهٔ تحصیل درآمد بانکها و انتقال غیر مشروع سرمایه ها به خارج
- نقش اساسی بانکها در اقتصاد کشور و ارتباط طبیعی اقتصاد کشور با مؤسسات بانکی
- مدیون بودن بانکها به دولت و احتیاج آنها به سرپرستی دولت
- لزوم هماهنگی فعالیّت بانکها با سایر سازمانهای کشور
- لزوم سوق دادن فعالیّت در جهت اداری و انتفاعی اسلامی

در این قانون با صراحت آمده است که هدف از آن جلوگیری از خروج سرمایه ـ کاهش بدهی بانکها به دولت ـ و مهمتر از همه نیاز به کانالیزه کردن فعالیّت های بانکی به سمت فعالیّتهای اقتصادی اسلامی و تولید محصولات سود آور می‌باشد. با استناد به چنین رهنمودهائی بود که قانون عملیّات بانکی بدون ربا در شهریور ماه ۱۳۶۲ به تصویب رسید و از ابتدای سال ۱۳۶۳ به اجرا درآمد.

در هیچیک از ۲۷ مادّه و چهار تبصرهٔ این قانون، بانکها توانائی وام دهی نداشته بلکه باید برای سرمایه گذار بالقوّه[۱۲] سرمایه تأمین نمایند. ضمناً آنچه که در این قانون بطور تلویحی آمده است ولی از دید کارشناسی کاملاً واضح است این است که بانکها به دلیل ماهیّت دولتی بودنشان و اینکه به عنوان وکیل سپرده گذاران عمل می‌کنند و اساس بانکداری اسلامی مشارکت است نظارت و کنترل بانکها پس از تأمین سرمایه برای سرمایه گذار امری روشن و واضح است.

ذیلاً دو هدف از ۵ هدف این قانون ذکر می‌شود:[۱۳]

۱ ـ استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور.

۲ ـ فعالیّت در جهت تحقّق اهداف و سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری.

به منظور تأمین این اهداف مادّهٔ ۱۹ به شرح زیر آمده است:

سیاست اعتباری و تسهیلات اعطائی کوتاه مدّت (یک ساله) به پیشنهاد مجمع عمومی بانک مرکزی و تصویب هیئت دولت تعیین شده و سیاست اعتباری و تسهیلات اعتباری پنج ساله و دراز مدّت در ضمن لوایح برنامه های عمرانی پنج ساله و دراز مدّت کشور جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود.

همچنان که در این مادّه آمده است سیاست تأمین مالی و سیاست مالی به صورتی در هم ادغام شده است که این دو سیاست مکمّل یکدیگرند نه مستقل (و احتمالاً متّضاد). این وضعیّت فقط در صورتی معنی پیدا می‌کند که پول کالای عمومی تلّقی شود و (همچنانکه نویسنده در مقالات خود اثبات نموده است) پول عاری از ذخیرهٔ ارزش باید باشد.

ادغام دو سیاست تأمین مالی و سیاست مالی در یکدیگر ماهیّت بانکداری را در کشور عوض می‌کند به این معنی که دیگر نمی‌توان از استقلال سیاست تأمین مالی بحث نمود زیرا هم وزارت امور اقتصادی و دارائی که مجری سیاست مالی است و هم بانکها که مجری سیاست تأمین مالی

هستند دولتی هستند و ابزاری بشمار می‌روند که به منظور حلّ مشکلات اقتصادی کشور باید بطور مکمّل و همسو با یکدیگر حرکت کنند. در چنین شرائطی است که دیگر نمی‌توان توصیه های اقتصاددانان غربی را که در خصوص بانکداری ربوی است در یک جامعهٔ اسلامی بکار گرفت. بدیهی است که بحث ها و استدلالهای ایشان (در صورت معتبر بودن و راه گشا بودن) فقط در سیستم سرمایه داری کاربرد دارد و هر گونه پیروی از تحلیلهای ایشان خطا محسوب می‌شود که باید از آن دوری جست. این به آن علّت است که (می‌توان ثابت کرد) اقتصاد اسلامی یک سیستم خود کفا بوده که در عین تأمین هدف ارزشمند عدالت اجتماعی متضمّن رشد اقتصادی نیز می‌باشد.

۲- ب - تحلیل شواهد آماری: پس از درک این واقعیّت که دو سیاست تأمین مالی و سیاست مالی را می‌توان به عنوان سیاستهای مکمّل در خدمت تأمین منافع اجتماعی بکار گرفت انجام موفقیّت آمیز این دو سیاست و هم چنین اطمینان از احساس مسئولیت افراد مسلمان در یک جامعهٔ اسلامی (در صورت انجام دستورات اسلامی و پیاده کردن قوانین و آئین نامه های مربوطه) این نوید داده می‌شود که پول ملّی کشورمان قدرت خرید خود را حفظ نماید. در اینجا نقش سازنده و اصلی دولت اسلامی را نمی‌توان فراموش کرد زیرا با در دست داشتن سه قوّه مقنّنه - مجریّه و قضائیّه مسئولیت کلیّهٔ خوبی‌ها و بدیهای جامعه بر عهدهٔ دولت است (این مسئولیت در تمام جوامع چه اسلامی و چه غیر اسلامی بر عهدهٔ دولت است). مسئولیّت دولتها نسبت به مردم آن مانند ولایت پدر و مادر نسبت به فرزندانشان می‌باشد. دولت ها با در دست داشتن بزرگترین قدرتهای موجود در جامعه نه فقط از طریق عملیّات فیزیکی و تولید برخی از کالاها و خدمات بلکه از طریق وضع قوانین و مقرّرات می‌توانند به رفتارها - به تصوّرات - به برداشتها و انتظارات و امیدهای مردم خود شکل داده و جهت حرکت آنها را مشخّص کنند. قوانین و مقرّرات در حکم ظرف بوده و رفتارها و انتظارات مردم در حکم مظروف است. چنین مسئولیّتی مسئولیّت سنگینی است بر دوش دولتها ولی سنگینی آن در مقایسه با قدرتی که در اختیار دارند معقول و منطقی

است. هرگونه کاستی در رفتار یا انتظارات مردم به عملکرد دولتمردان بر می‌گردد زیرا هیچ فرد یا گروهی از افراد نیستند که از چنین قدرتی برخوردار باشند.

بر اساس همین استنباط و برداشت بوده است که در طی سالهای اخیر در تبصرهٔ ۳ قانون بودجهٔ کل کشور می‌خوانیم:

> به منظور افزایش در عرضهٔ کل و ایجاد اشتغال مولّد در قالب سیاستهای برنامهٔ پنج سالهٔ ... و با در نظر گرفتن اولویّت مناطق محروم کشور - خانوادهٔ معظّم شهدا و رزمندگان جنگ تحمیلی، بانک مرکزی ... در چارچوب سیاستهای پولی کشور مکلّف است در قالب جدول شماره ۴ قانون برنامه تسهیلات اعتباری مورد نیاز طرحهای تهیّه شده در زمینه های تولیدی - خوداشتغالی و خدمات فنّی روستائی - تحقیقاتی - آموزشی - فرهنگی و هنری و ورزشی را که دارای توجّهات کامل اقتصادی - فنّی و مالی باشند و فقط از نظر وثیقه و سهم سرمایه گذاری مجری با مقرّرات بانکهای عامل وفق نمی‌دهد را از منابع داخلی بانکهای مذکور و در صورت عدم تکافو از منابع سایر بانکها تأمین نمایند.

در جدول شمارهٔ ۱ اثر برخی از این تسهیلات در استانهای مختلف کشور و برای سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ مشاهده می‌شود. ستون ۱ این جدول نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۳ هیچک از ۲۴ استان کشور قادر به استفاده از سپرده های خود نبوده‌اند ولی در سال ۱۳۶۸ وضعیّت قدری بهبود یافته است. در این سال ۷ استان از ۲۴ استان نه تنها از سپرده های خود بهره‌مند شدند بلکه‌ازسپرده‌های‌استانهای دیگرنیزبهره‌برده‌اند. ضمناً این ارقام برای سال ۱۳۶۹ به

دو برابر افزایش یافته است.

همانطور که در تبصرهٔ ۳ بودجهٔ کل کشور آمده است و قبلاً نیز ذکر شد این تبصره از طرف قوّه مقنّنه به منظور کاهش محرومیّت مناطق محروم طرّاحی شده است. حال این وظیفهٔ قوهٔ مجریّه است که نقش خود را هماهنگ با قوّهٔ مقنّنه به انجام برساند. ارقام جدول شمارهٔ ۱ در ستونهای (۲) خیلی امیدوارکننده نیستند (الف- باید توجّه نمود که تهران و استانهای جنگ زده به شماره های ۷، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸ عملکردی استثنائی داشته‌اند، بنابراین این نکته را باید برای هر مقایسه‌ای در نظر داشت. ب - اعداد بزرگتر از واحد در ستون (۲) نشان می‌دهد که متمّم بودجه مازاد ارقام جذب شده را در مقایسه با ارقام مصوّب تأمین نموده‌اند.

اعداد ستون (۳) این جدول نشان می‌دهد که ۳ استان از محرومترین استانهای کشورمان (یعنی شماره های ۵، ۶ و ۱۴) موقعیّت خود را در طول سالهای ۶۸ و ۶۹ حفظ کرده‌اند. فقط یکی از این استانها یعنی شمارهٔ ۱۴ که منطقهٔ جنگ زده بوده است موقعیّت خود را طی سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ به نحوه بارزی تغییر داده است. در طی سالهای ۱۳۶۳ الی ۱۳۶۹ تغییر محسوسی جز برای دو استان ۲۲ و ۲۳ مشاهده نمی‌شود. قابل توجّه است که بدانیم استان شمارهٔ ۲۳ که (بدون توجّه به تهران) بهترین استان (از نظر مورد بحث) در سال ۱۳۶۳ بود موقعیّت خود را از شاخص محرومیّت ۳۲۵ به ۲۲۲ تقلیل داده است.

به منظور بکارگیری کلیّهٔ امکانات کشور در جهت کاهش فقر و محرومیّت، قوّه مقنّنهٔ کشورمان با درایت خاصّ و بطور منطقی تصویب نمود که قسمتی از تسهیلات نظام بانکی برای این منظور بکار گرفته شود. این ارقام برای سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ به ترتیب عبارتند از: ۱۲۲ و ۱۸۹ و ۶۴۲/۵ میلیارد ریال که در جدول شمارهٔ ۲ آمده است. جدول اخیرالذّکر افزایش شدیدی را برای دورهٔ منتخب نشان می‌دهد. انتظار می‌رود که با همکاری بیشتر قوّهٔ مجریّه (و به صورتی که خواهد آمد) و همگامی بیشتر با قوّهٔ مقنّنه دولت بتواند طیّ سالهای آینده از شکاف بین مناطق محروم و برخوردار بکاهد (بدیهی است که این امید زمانی محقّق خواهد شد که استفاده از امکانات تخصیص یافته به نحو مطلوب و مؤثری بعمل آید. همانطور که قبلاً نیز ذکر شد نحوهٔ

برخی از مشخصه‌های آماری استانهای کشور
جدول شمارهٔ ۱

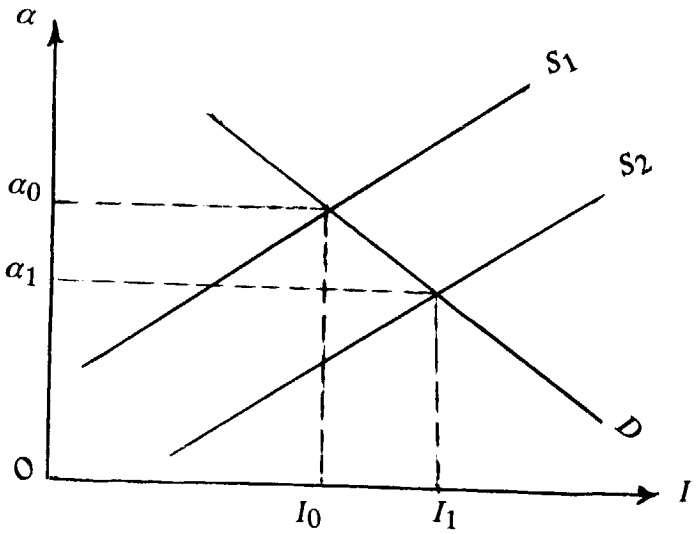
	۱۳۶۳			۱۳۶۸			۱۳۶۹		
استان	(۱)	(۲)	(۳)	(۱)	(۲)	(۳)	(۱)	(۲)	(۳)
تهران	۰/۲۵	۰/۹۸	۱۰۰	۰/۳۶	۱/۳۰	۱۰۰	۰/۷۷	۱/۰۱	۱۰۰
مرکزی	۰/۵۴	۰/۹۴	۳۵۲	۱/۱۹	۱/۱۸	۴۳۱	۱/۱۵	۱/۰۷	۴۳۴
گیلان	۰/۸۷	۰/۹۹	۵۶۶	۰/۸۷	۱/۱۶	۵۲۰	۱/۰۶	۱/۲۹	۵۳۳
مازندران	۰/۸۹	۰/۹۸	۶۳۳	۱/۰۹	۱/۱۶	۵۸۱	۱/۱۴	۱/۱۴	۵۸۱
آذربایجان شرقی	۰/۵۴	۰/۹۱	۶۶۸	۰/۸۵	۱/۱۸	۶۳۹	۱/۱۵	۱/۰۴	۶۵۹
آذربایجان غربی	۰/۶۲	۰/۹۵	۷۵۸	۱/۰۸	۱/۱۹	۷۵۱	۱/۰۹	۱/۱۲	۷۳۷
کرمانشاه	۰/۴۸	۰/۸۹	۶۳۲	۰/۸۳	۱/۱۵	۶۷۷	۱/۰۲	۱/۴۸	۶۷۹
خوزستان	۰/۷۳	۰/۹۱	۵۷۷	۰/۵۵	۱/۲۵	۵۷۰	۰/۵۷	۱/۴۱	۵۶۱
فارس	۰/۳۱	۰/۹۷	۵۰۵	۰/۳۸	۱/۱۹	۵۳۱	۰/۴۰	۱/۰۷	۵۴۵
کرمان	۰/۶۰	۰/۹۴	۶۳۱	۰/۷۸	۱/۲۱	۵۴۶	۰/۸۱	۱/۰۷	۵۳۰
خراسان	۰/۷۳	۰/۹۷	۶۸۱	۱/-	۱/۱۹	۶۴۳	۱/۲۰	۱/۰۳	۶۶۵
اصفهان	۰/۳۵	۰/۹۸	۳۲۹	۰/۷۶	۱/۲۱	۳۰۳	۱/۲۰	۴/۱۱	۳۱۵
سیستان و بلوچستان	۰/۳۶	۰/۹۵	۸۰۵	۰/۴۸	۱/۳۲	۷۶۴	۰/۵۶	۱/۳۷	۷۶۶
کردستان	۰/۸۶	۰/۸۹	۸۲۴	۰/۹۴	۱/۱۹	۷۹۴	۰/۹۳	۱/۲۸	۷۹۲
همدان	۰/۶۵	۰/۹۴	۷۷۲	۰/۸۶	۱/۲۲	۷۴۲	۰/۹۶	۱/۰۸	۷۴۴
چهارمحال و بختیاری	۰/۴۲	۰/۹۰	۷۵۰	۰/۶۴	۱/۲۳	۶۹۱	۱/۰۱	۱/۰۹	۶۹۸
لرستان	۰/۷۵	۰/۹۱	۷۸۵	۱/۰۳	۱/۱۸	۷۶۴	۱/۰۷	۱/۱۲	۷۷۲
ایلام	۰/۳۹	۰/۸۸	۷۷۲	۰/۹۴	۱/۳۴	۶۱۴	۰/۹۳	۱/۷۵	۶۸۱
کهکیلویه و بویراحمد	۰/۸۸	۰/۸۸	۷۴۷	۱/۰۹	۱/۱۹	۷۴۶	۱/۳۰	۱/۱۲	۷۴۷
بوشهر	۰/۵۷	۰/۹۳	۷۳۱	۰/۴۹	۱/۲۴	۷۲۵	۰/۶۶	۱/۱۸	۷۰۱
زنجان	۰/۵۱	۰/۹۰	۶۰۶	۰/۹۳	۱/۱۹	۶۲۳	۱/۰۱	۱/۲۹	۵۹۲
سمنان	۰/۵۷	۰/۹۴	۴۵۰	۱/۱۰	۱/۲۹	۵۲۸	۱/۲۳	۱/۱۳	۳۸۶
یزد	۰/۵۸	۰/۹۴	۳۲۵	۰/۹۰	۱/۳۱	۳۱۶	۱/۱۵	۱/۱۰	۲۲۲
هرمزگان	۰/۳۸	۰/۹۴	۷۷۵	۰/۲۸	۱/۳۸	۶۹۳	۰/۳۴	۱/۱۲	۶۷۵

توجّه: اعداد زیر شمارهٔ (۱) عبارتند از نسبت تسهیلات بانکی به سپرده‌ها و زیر شمارهٔ (۲) عبارتند از نسبت بودجهٔ جذب شده به بودجهٔ مصوّب و زیر شمارهٔ (۳) عبارتند از شاخص محرومیّت (عدد ۱۰۰ به مفهوم کمترین محرومیّت است). آمارهای بانکی از آمارهای دایرهٔ شاخصهای اقتصادی بانک مرکزی بدست آمده است و آمارهای مربوط به شاخص محرومیّت توسط آقای غلامرضا شاهرخی محاسبه شده است.

اجرای تبصرهٔ ۳ و کارآئی قوهٔ مجریّه در این امر مورد توجّه این مقاله نبوده است زیرا این خود بحثی است جداگانه). لازم به توضیح نیست که فوائد بسیاری بر رشد متوازن استانهای کشور مترتّب است که از آن جمله است جلوگیری از تخلیّه استانهای محروم از افراد و خانواده ها ـ جلوگیری از مهاجرتهای بی رویّه و ایجاد مشکلات مسکن ـ آلودگی هوا ـ افزایش تخلّفات و عوارض برای مناطق مهاجر پذیر. موضوع مهم دیگری که وجود دارد این است که اوّلاً بی توجّهی به مناطق محروم دور باطلی را برای فقر و محرومیّت ایجاد خواهد کرد و ثانیاً توجّه به این مناطق ممکن است امکانات استفاده از بازدهی های افزاینده به مقیاس تولید را در برخی از زمینه‌ها فراهم آورد.

حال به منظور اثبات اینکه با توجّه به مطالب فوق در خصوص تفاوتهای اساسی بین دو سیستم سرمایه داری و اسلامی، ادغام دو سیاست تأمین مالی و سیاست مالی فاقد اثر جایگزینی (اثر تزاحمی یا اثر جانشینی *The Crowding - Out Effect*) می‌باشد از شکل ۲ استفاده می‌کنیم:

شکل ۲: عدم وجود اثر تزاحمی در سیستم اسلامی



که در آن: I حجم سرمایه گذاری، D تقاضا برای وجوه سرمایه گذاری، S عرضهٔ وجوه سرمایه

توزیع تسهیلات نظام بانکی بین استانهای کشور در اجرای تبصره‌های قوانین بودجهٔ کل کشور
جدول شماره ۲

ارقام به میلیارد ریال

ردیف	استان	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۲
۱	تهران	۶/۱	۷/۹	۵۵/-
۲	مرکزی	۴/۵	۶/۵	۲۰/۲
۳	گیلان	۳/۷	۶/۲	۲۰/۷
۴	مازندران	۵/۲	۹/۱	۳۰/۱
۵	آذربایجان شرقی	۵/-	۱۰/۳	۳۵/۵
۶	آذربایجان غربی	۴/۶	۹/۳	۲۵/۸
۷	کرمانشاه	۶/۳	۸/۱	۳۰/-
۸	خوزستان	۸/۷	۱۳/۲	۳۸/۵
۹	فارس	۶/۱	۱۰/۷	۳۳/۵
۱۰	کرمان	۸/-	۱۰/۲	۳۰/۲
۱۱	خراسان	۸/-	۱۲/۴	۳۸/۲
۱۲	اصفهان	۵/۸	۹/-	۲۶/۵
۱۳	سیستان و بلوچستان	۵/-	۹/۶	۲۵/۳
۱۴	کردستان	۶/۱	۸/۵	۲۴/-
۱۵	همدان	۴/۳	۶/۳	۲۳/-
۱۶	چهارمحال و بختیاری	۴/-	۶/۲	۲۰/۵
۱۷	لرستان	۳/۶	۶/۷	۲۷/-
۱۸	ایلام	۴/۱	۵/۶	۲۳/۲
۱۹	کهکیلویه و بویر احمد	۳/۴	۴/۸	۱۹/۴
۲۰	بوشهر	۴/۱	۵/۲	۱۹/-
۲۱	زنجان	۳/۸	۶/۲	۱۷/۵
۲۲	سمنان	۳/۸	۵/۸	۲۳/-
۲۳	یزد	۳/۵	۴/۸	۱۶/۴
۲۴	هرمزگان	۴/۶	۶/۹	۲۰/-
الف- سهم منطقهٔ محروم		حدّاقل ۲۰٪	حدّاقل ۳۰٪	حدّاقل ۵۰٪
ب - سهم فعالیتهای اشتغال زا		۵۰٪	حدّاکثر ۵۰٪	۵۰٪

ترجمه: ارقام این جدول از بودجهٔ کل کشور در سالهای مختلف استخراج شده است. ضمناً از آقایان غلامرضا شاهرخی و محمّدبارنیا که به ترتیب ارقام جداول ۱ و ۲ را تهیّه کرده و در اختیار اینجانب قرار دادند به این وسیله سپاسگزاری می‌نماید.

گذاری و α نسبت سهم سود بانک به سهم سود سرمایه‌گذاری می‌باشد. ضمناً برای توضیح بیشتر در خصوص نحوهٔ رسم این شکل به مقالهٔ اینجانب در نوامبر ۱۹۹۳ مراجعه نمائید.

براساس تبصرهٔ ۳ قانون بودجهٔ کل کشور در سالهای اخیر عرضهٔ وجوه قابل سرمایه‌گذاری از حالت تعادل اوّلیهٔ S_1 و D که در آن حجم سرمایه‌گذاری برابر I_0 بود و نسبت سهم سود بانک به سهم سود سرمایه‌گذار α_0 می‌باشد به وضعیّت S_2 انتقال می‌یابد. این انتقال موجب کاهش نسبت سهم سود بانک به سهم سود سرمایه‌گذار گردیده و از α_0 به α_1 می‌رسد ولی حجم سرمایه‌گذاری از I_0 به I_1 افزایش می‌یابد. عدم وجود اثر تزاحمی با طرح سؤال زیر داده می‌شود:

سؤالی به این شرح مطرح می‌شود که کاهش نسبت سهم سود بانک به سهم سود سرمایه‌گذار، چه تأثیری دارد؟ جواب این است که دولت که وظیفهٔ ولایت مردم کشورش را به عهده دارد می‌تواند به منظور حمایت از سپرده‌گذاران این مابه التفاوت سود بانکها راکه به عنوان وکیل و از طرف سپرده‌گذاران و بر اساس تبصرهٔ ۳ قانون بودجهٔ کل کشور سرمایه در اختیار سرمایه‌گذاران قرار داده است را جبران نماید و این کار در انتهای تبصرهٔ ۳ پیش بینی شده است و سازمان برنامه و بودجه را موظّف کرده است که این مابه‌التفاوت را در بودجهٔ سالهای بعد منظور نماید.

عدم وجود اثر تزاحمی در سیستم اسلامی به این علّت است که به دلیل تحریم ربا در این سیستم بازار پولی وجود ندارد و دولت به سادگی می‌تواند کاهش سهم سود بانک را (در مقایسه با سهم سود سپرده‌گذار) به طریقی که ذکر شد و در تبصرهٔ ۳ آمده است بدون آنکه وضعیّت اقتصادی کشور از نظر تقاضای کل (*Aggregate Demand*) به حالت اوّلیه برگردد، جبران نماید. درست بر عکس سیستم سرمایه داری که ملاحظه گردید جبران افزایش نرخ بهره فقط از طریق عرضهٔ همان مقدار پول به بازار پولی امکان پذیر است که این خود نقض غرض خواهد بود.

۳- آیا بانک اسلامی وظیفه‌ای بیشتر از مشارکت و عرضهٔ سرمایه دارد؟

در بخش دوّم مقاله توضیح داده شد که قوّهٔ مقنّنه با درک صحیح از وضعیّت اقتصادی کشور از

هر وسیله‌ای برای اصلاح آن جهت کاهش درجهٔ محرومیّت نقاط مختلف کشور استفاده کرده است (این مقاله همچنان که مکرّراً توضیح داده شد به میزان توفیق و کارآئی استفاده از این امکانات بی توجّه است) منجمله تأمین تسهیلات به اصطلاح "تکلیفی". حال اگر علیرغم اینکه بانکها در اجرای قانون آمادگی خود را برای تأمین سرمایهٔ این مناطق اعلام نموده باشند ولی به دلیل شرایط نامساعد و قدرت جذب نازل مناطق محروم حجم تقاضای سرمایه گذاران کمتر از حدّ انتظار باشد آیا بانکها مسئولیّتی بیش از عرضهٔ سرمایه خواهند داشت؟ مسلّماً جواب منفی است ولی نبایدکار را در این مرحله خاتمه یافته تلقّی کرد بلکه باید با استفاده از تمهیداتی مناسب قدرت جذب این مناطق را افزایش داد (زیرا نقاط محروم همیشه برای دولت می توانند مسئله آفرین باشند) که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اوّلاً می توان نرخ مالیات (اعم از مالیاتهای مستقیم یا غیر مستقیم) را در مناطق محروم کاهش دادکه هم نیروی انسانی کار آمد برای ارائه خدمات تخصّصی از آن بهره مند شده و به این مناطق رو آورند و هم آنکه سرمایه گذاران با سود بیشتر توانائی رفع برخی از نیازهای این مناطق را داشته باشند. کاهش نرخ مالیّات باید در حدّی باشدکه قدرت جاذبهٔ کافی ایجاد نماید. در وهلهٔ اوّل این احتمال وجود داردکه برخی از متصدیّان امور اجرائی این سیاست را به منزلهٔ کاهش درآمدهای دولت وکسری بیشتر بودجه تلقّی نمایند. در جواب بایدگفته شودکه عدم اجرای این پیشنهاد موجب افزایش مخارج دولت به نسبت بیشتری خواهد شد. مضافاً اینکه در بلند مدّت و پس از تعدیل وضعیّت اقتصادی این مناطق به درآمدهای دولت افزوده خواهد شد.

ثانیاً پیشنهاد می‌شودکه تا زمانی که وضعیّت اقتصادی مناطق محروم تعدیل نشده است در تبصره‌های بودجه سهم سود سرمایه گذاران در چنین مناطق و به منظور جلب سرمایه گذاران در مقایسه با سهم سود بانکها افزایش یافته و مابه‌التفاوت در بودجهٔ سالهای بعد جبران شود. میزان معافیّت مالیّاتی در پیشنهاد شمارهٔ ۱ و نیز افزایش سهم سود سرمایه گذاران در پیشنهاد شمارهٔ ۲ در مناطق محروم می تواند مضربی از ضریب محرومیّت این

مناطق باشد.

ثالثاً در قانون (به عنوان مثال قانون بودجهٔ کل کشور) پیش بینی شود که تمام افراد حقیقی یا حقوقی که با بانکهای کشور مشارکت می‌نمایند از پرداخت درصدی از مالیات بر سود معاف خواهند بود. این پیشنهاد به این دلیل است که این افراد روی هم رفته تمایلی به افشاء اسرار مالی خود به دستگاههای دولتی ندارند. البتّه باید وسائل ارزیابی دفاتر قانونی این افراد به نحو مطلوبی تأمین گردد. این پیشنهاد از یک طرف انگیزه‌ای است برای جلب سرمایه گذاران به طرف بانکها و مشارکت با بانکها و از طرفی دیگر وسیله‌ای است برای جریمهٔ آن عده از اشخاص حقیقی و حقوقی که به دلیل امتناع از افشاء درآمدهای خود به دستگاههای دولتی به مشارکت با بانکها تمایلی نشان نمی‌دهند. نرخ معافیّت مالیاتی نیز باید درحدّی باشد که بتواند اثر مثبتی ایجاد کرده و باعث جلب اکثریّت سرمایه گذاران بالقوّه و بالفعل گردد. این پیشنهاد نیز ممکن است مخالفت عدّه‌ای را بر اساس اینکه میزان وصول مالیّات با قائل شدن تخفیف‌های مالیّاتی کاهش خواهد یافت برانگیزد. در جواب این عدّه باید گفته شود که از آنجا که بر اثر مطالعات انجام شده [۱۴] زمان متوسط وصول مالیّاتهای مستقیم در کشورمان بیش از ۲/۵ سال می‌باشد که با در نظر گرفتن نرخهای تورّم قابل توجّه سالهای اخیر (که ممکن است در سالهای آینده نیز ادامه داشته باشد) ارزش واقعی مالیّاتهای وصول شده کاهش خواهد یافت در حالی که این پیشنهاد از یک طرف باعث کاهش زمان وصول مالیّات می‌گردد که این خود ارزش واقعی مالیّات وصول شده را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر به دلیل جذابیّت از نظر سود پس از کسر مالیات باعث افزایش وصول مالیّاتهای اسمی خواهد شد. در این مورد نیز نرخ معافیّت مالیاتی می‌بایستی پس از تحقیقات دقیق در حدّی اعلام شود که از یک طرف موجب سوء استفاده نشده و از طرف دیگر انگیزهٔ مثبت ایجاد نماید.

لازم به تأکید است که سه پیشنهاد فوق زمانی سازنده بوده و مشکلات اقتصادی کشورمان را در زمینه های مورد اشاره کاهش خواهد داد که نظارت و کنترل دقیقی از طرف کلیّهٔ سازمانهای

ذیربط صورت گیرد زیرا در غیر این صورت موجبات اشاعهٔ فساد را فراهم خواهد آورد. اینکه گفته شود که دستگاههای اجرائی کشور بودجه و امکانات لازم برای نظارت و کنترل را ندارند به دو دلیل پذیرفته نیست، اوّل آنکه تمام دستگاههای اجرائی کشور دارای سازمانی جهت بازرسی هستند و بودجه و پرسنلی مناسب با آن نیز در اختیار دارند. دوّم آنکه تصوّر برخی از مجریان از نظارت و کنترل این است که تمام امور مربوطه و تمام افراد ذیربط باید صد در صد مورد بازرسی قرار گیرند در حالی که بر اساس قواعد نمونه گیری علمی که در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی تدریس می‌شود می‌توان برای درجات مختلف اطمینان تعداد افراد و کارهای مورد نیاز بـرای بازرسی و کنترل را محاسبه نمود. مطمئناً در صورتی که نمونه گیریهای علمی در دستگاههای اجرائی کشور اشاعه یابد آثار جانبی آن از غالب سوء استفاده ها جلوگیری خواهد نمود.

در خاتمه و در پاسخ به سؤالی که در این بخش مطرح شد باید ذکر شود که با استفاده از این پیشنهادات تقاضا برای سرمایه گذاری در مناطق محروم از طریق مشارکت با بانکها افزایش یافته و بانکهای کشورمان که به موجب قانون دولتی هستند و به این علّت سیاست تأمین مالی آنها باید با دقّت بیشتری جوابگوی نیازهای اقتصادی مملکت باشد از طریق ایجاد تمهیدات قانونی همسو و همگام با قوّهٔ مقنّنه حرکت نماید. از بانکها نمی‌توان انتظار تأمین شرایط مناسب در مناطق محروم برای سرمایه گذاری را داشت بلکه پیشنهادهای فوق به قدر کافی تقاضا برای استفاده از تسهیلات بانکی را افزایش خواهند داد.

پی نوشت ها:

۱ - تصوّر می‌شود که از عقاید آدام اسمیت که به پدر علم اقتصاد مشهور شده است تفسیر کامل و تحلیل جامع الاطرافی برای ساختن سیستم سرمایه داری صورت نگرفته است و حقّ مطالب او به درستی ادا نشده است. نباید فراموش کرد که مؤلّف کتاب ثروت ملل که آن را در سال ۱۷۷۶ به چاپ رسانیده است کتاب *The Theory of Moral Sentiments* (*TMS*) را ۱۷ سال قبل از آن یعنی در سال ۱۷۵۹ نوشته بود و کتاب ثروت ملل شدیداً تحت تأثیر مطالب کتاب اخیر قرار گرفته است و مطالب این دو کتاب آن چنان به هم آمیخته است که کسی قادر نیست که عقاید اقتصادی یکی از این دو را بدون در نظر گرفتن کتاب دیگر درک کند. سخنرانی های آدام اسمیت در فاصلهٔ بین سالهای ۱۷۶۰ تا ۱۷۶۴ بر روی فلسفهٔ اخلاقی مطالب زیادی از موضوعات اقتصادی را می‌پوشاند. آنچه که در خصوص کلیهٔ سخنرانی های او گفته می‌شود این است که نظم زیر در آنها مراعات می‌شده یعنی ابتدا به مسائل اخلاقی (*Ethics*) پرداخته سپس به مباحث قانونی و حقوقی (*Turispnudence*) توجّه داشته و بعد از تمام این مطالب و در آخر به مباحث اقتصادی (*Economics*) می‌پرداخته است. وی در کتاب اخیرالذّکر (*TMS*) موفّق به ارائه مدلی می‌شود که نشان می‌دهد که بشر با این خودخواهی چگونه موفّق می‌شود موانعی در جلوی امیال و شهوات خود بسازد. از نظر او دو سؤال در پیش رو وجود دارد که باید به آن پاسخ داد: اوّل آنکه تقوی (*Virtue*) شامل چه چیزی است؟ و دوّم آنکه چگونه ذهن بشر نوعی رفتار را بر رفتار دیگر ترجیح می‌دهد؟ او در مقام پاسخگوئی به سؤال اوّل کلیهٔ عقاید کلاسیکها و تئوریهای جدید را بر اساس تأکید بر امور کیفی آداب معاشرت و سخن گفتن (*Propriety*) - احتیاط (*Prudence*) و نوعدوستی (*Benevolence*) مورد انتقاد قرار داده و تأکید بر هر کدام از این موارد را (به قیمت فراموش کردن موارد دیگر) صحیح ندانسته است. او کسانی که تقوی را یا در آداب معاشرت سخن گفتن و یا در احتیاط

می‌دانستند مورد انتقاد قرار داده است. او در عین حال که نوعدوستی را تشویق می‌کرده و برای آن اهمیّت خاص قائل بوده، از طرفداران آن که احتیاط را به دست فراموشی سپرده بودند انتقاد نموده است. جالب توجّه است که می‌بینیم مطالب، نوشته ها و سخنرانیهای آدام اسمیت تا چه حدّ مورد بی توجّهی بوده است و فقط قسمتی از مطالب او توسّط اقتصاددانانی که در خدمت قدرت های حاکمهٔ جوامع سرمایه داری بوده‌اند استفاده شده است. به عنوان مثال اوّل آنکه وی در بخش سوّم کتاب اخیر به وضوح اعلام می‌دارد که زمانی که طبیعت بشر را برای جامعه شکل داد از یکطرف تمایل به لذّت جوئی و از طرف دیگر احساس امتناع از صدمه زدن به برادران هموطن خود را در او قرار داد. وی در همین بخش ولی در قسمت دیگر اضافه می‌کند که یک فرد اقتصادی که موجودی خودپسند است و تمایل منطقی او به سمت تأمین اهداف شخصی خود که عمدتاً ثروت است در برخی موارد می‌تواند نتایج زیان باری برای دیگران داشته باشد. آیا با چنین مطالبی می‌توان تحریف بزرگ اقتصاددانان غربی را در خصوص عقاید آدام اسمیت نسبت به اینکه او فقط بر روی منافع شخصی تأکید داشته و افراد دیگر و جامعه برای او مهم نبوده‌اند و دست نامرئی می‌تواند منافع جامعه را نیز تأمین کند، باور کرد؟ یا اینکه دست نامرئی آدام اسمیت در چارچوب عقاید وی از جهات نوعدوستی و مراعات حال دیگران و اخلاقیّات معنا پیدا می‌کند که اقتصاددانان غربی آنها را به دست فراموشی (عمداً یا سهواً) سپرده‌اند؟ این انتقاد در خصوص بی توجّهی اقتصاددانان غربی نسبت به امور اخلاقی نه به معنای این است که در غرب حقوق دیگران مورد احترام افراد نیست بلکه قوانین ظریف و مدوّن آنها موجب شده است که از بسیاری از حقوق افراد و سازمانها حمایت به عمل آید. ولی آیا مفهوم نوعدوستی آدام اسمیت این است که بنی آدم اعضاء یکدیگر نیستند و یا در اصطلاح تکنیکی توابع مطلوبیّت افراد مستقل از یکدیگر است؟ به استنباط نویسندهٔ این سطور جوامع سرمایه داری و قدرت حاکمهٔ آنها شهروندان خود را رها کرده و تا آنجا که منافع مادّی ایشان ایجاب می‌کند آنها را در جهل ناشی از خودبینی

و دور شدن از اصالت انسان و تقوی نگاه داشته‌اند. آنچه که دنیای غرب از آن رنج می‌برد (گذشته از رکود اقتصادی و تورّم و بی ثباتی اقتصادی) و باعث ناآرامی ها و خشونت نسبت به یکدیگر و یا ادیان و یا قومیّت دیگران می‌شود دور شدن از اخلاقیّات است. به اعتقاد اینجانب همانطور که خداوند در کائنات و افلاک وکلیّهٔ موجودات، نظام خاصّی را حاکم کرده است اگر قدری تعمّق کنیم و به دستورات اسلام عمل کنیم، نظم خاصّ آن را در زندگی فردی - خانوادگی اجتماعی و اقتصادی انسانها نیز مشاهده خواهیم کرد. و این پیامی است که اقتصاد اسلامی نوید آن را می‌دهد. مثال دوّم درخصوص مباحث دقیق و عمیق آدام اسمیت که موردبی توجّهی عمدی یا سهوی قرار گرفته است این است که وی در کتاب:

Lectures on Justice, Police, Revenue and Arms

تأکید دارد به اینکه تولید کالاهای جامعه از عرضهٔ پول در آن جامعه مستقل است و این موضوع را در کتاب ثروت ملل بیشتر باز کرده و بر روی آن مطالبی نوشته است و به عنوان یک اصل اعلام می‌دارد که "پول ثروت نیست *Mony is not Wealth*" آیا این نکتهٔ بسیار حسّاس مورد توجّه اقتصاددانان معاصر غربی واقع شده است؟ یا آنکه در غالب مدلهای ارائه شده شان پول را یکی از اقلام ثروت می‌دانند؟ لازم به تذکّر است که اصلاح این مطالب در اقتصاد سرمایه داری نمی‌تواند باعث نجات آن و بوجود آمدن ثبات گردد زیرا تناقض اوّلیّه‌ای در اقتصاد سرمایه داری به نام بهره وجود دارد که خود افزاینده بوده و موجد تناقضات بیشتری شده است که این مقاله به یکی از آنها با تفضیل لازم پرداخته است. ممکن است سؤال شود که علّت دوام و قدرت اقتصادی برخی از جوامع غربی در چیست؟ پاسخ این است که باید همانطور که در متن مقاله آمده است به نکات مثبت این جوامع که متضمّن دوام آنها بوده مانند حاکمیّت قانون و تخصّص - احساس مسئولیّت - وجدان کاری - نظارت و کنترل باید توجّه کرد که تا حدودی در برخی از سالها توانسته است نکات منفی و تناقضات این جوامع را جبران کند.

خوانندهٔ علاقمند می‌تواند در خصوص مطالب فوق به منابع زیر مراجعه نماید:

1- Adam Smith (1964); P.197.

2- Eric Roll (1961); PP.142 - 172.

3- J. Aschheim & c.y. Hsieh (1969); PP.26 - 33.

4- J. Eatwell, M. Milgate and P.Newman (1987); PP.357 - 374.

۲ـ به مقالهٔ اینجانب (۱۳۷۱) و نیز مقالهٔ زیر مراجعه نمائید:

Resource Mobilization for Partial Government Expenditures Through Islamic Contracts: The Case of Iran.

۳ـ به مقالهٔ اینجانب تحت عنوان "پول در اقتصاد اسلامی" (۱۳۶۸) مراجعه شود.

۴ـ به مقالهٔ بالا و نیز مقالهٔ دیگر نویسنده (۱۹۹۳) مراجعه شود. در این مقاله آمده است که بانک اسلامی به دلیل عدم امکان خلق پول (البته در بحث نظری، زیرا نویسنده به آنچه که در عمل اتّفاق افتاده است که ممکن است در برخی موارد به دور از روح قانون عملیّات بانکی بدون ربا و یا حتّی متن قانون و آئین نامه های مربوطه عمل شده باشد، بی توجّه است زیرا ماهیّت بحث نظری است و اگر اجرا با قانون و آئین نامه های مربوطه اختلافی وجود دارد باید تصحیح گردد زیرا نویسنده معتقد است که این قانون هیچ مشکل نظری نداشته و اگر مترقّی ترین قانون در نوع خود نباشد بدون شک از مترقّی ترین قوانین می‌باشد) و صرفاً انجام وظیفهٔ عرضهٔ سرمایه سیاست پولی (*Monetary Policy*) عبارت صحیحی نبوده و باید به جای آن سیاست تأمین مالی (*Financial Policy*) مورد استفاده قرار گیرد.

۵ـ ممکن است شنیده شود که دولت به منظور پنهان کردن کسری بودجهٔ خود متوسّل به چنین کاری شده است. این مطلب به دو علّت نمی تواند صحّت داشته باشد اوّل آنکه برخی از دست اندرکاران با مکلّف کردن بانک به انجام چنین اموری مخالف هستند کما اینکه اینگونه امکانات مالی را که به موجب قانون باید در اختیار متقاضیان قرار گیرد را

تسهیلات "تکلیفی" نامیده‌اند که مفهوم آن این است که نظام بانکی به این امر رضایت ندارد و به صرف تکلیف قانونی موظّف به انجام این کار است. چه بسا که این افراد بانکداری اسلامی را عملی نمی‌دانند و در صدد مقاومت در اجرای آن و جایگزین کردن بانکداری سرمایه داری به جای آن می‌باشند. در حالی که در یک جامعهٔ اسلامی تمام افراد و خانواده ها و ارکان دولتی و غیر دولتی جزئاً وکلاً در مقابل مشکلات کشورشان مسئولیّت دارند و اگر مشکلی در مملکت وجود دارد دلیلی بر پنهان کردن آن وجود ندارد. ثانیاً ارقام مربوطه (همانطور که در داخل متن آمده است) در مقایسه با بودجهٔ کل کشور ناچیز است. لازم به یادآوری است که نویسندهٔ مقالهٔ حاضر به هیچ وجه به نحوهٔ استفاده از تسهیلات بانکی برای تأمین برخی از هزینه های دولتی و کارآئی دولت در این زمینه اشاره‌ای ندارد. بدیهی است که اگر از آنها استفاده صحیح به عمل نیاید و یا این عمل با راندمان ضعیفی صورت گیرد مورد انتقاد وی می‌باشد ولی باید توجّه داشت که این مطلب بحث دیگری است که نظارت و کنترل دستگاههای دولتی و نظام بانکی را می‌طلبد که موضوعی است نسبتاً به دست فراموشی سپرده شده که باید احیاء شده و از آن به منظور حفظ حقوق مردم به نحو مطلوبی استفاده شود. لازم به تذکّر است که کشور ما از جایگزین کردن نظام بانکداری سرمایه داری به جای بانکداری اسلامی طرفی نخواهد بست، زیرا این نظام برای خود غرب هدیه‌ای به ارمغان نیاورده است. از یک طرف بنا به نوشتهٔ روزنامهٔ وال استریت جورنال مذکور در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۰ روزنامهٔ کیهان، تنها راه نجات بحران بانکی آمریکا توسّل به بانکداری اسلامی است و از طرف دیگر پیشرفت تکنولوژی و علمی غرب مرهون بانکداری سرمایه داری نیست زیرا کینز بیکاری را وضعیّت عمومی و اشتغال کامل را استثنائی بر سیستم سرمایه داری می‌دانست (به صفحات ۲۵۰ - ۲۴۹ کتاب نظریهٔ عمومی وی مراجعه شود) بلکه عمل واسباب دیگری داشته که قبلاً به آنها اشاره شده است که با کمال تأسف نسبت به این عوامل بی توجّه هستیم.

۶- به پی نوشت شمارهٔ ۳ و مقالهٔ اینجانب (۱۹۹۳) مراجعه شود.

۷- به صفحات ۲۰۳ و ۵-۲۳۴ و ۳۵۶ کتاب او (۱۹۶۴) مراجعه شود. همچنین برای آشنائی بیشتر با ماهیّت بهره و عواقب آن به صفحات ۱۹۲ و ۴۰۵ کتاب (۱۹۶۹) *G.Ackley* مراجعه نمائید.

۸- برای مباحث مربوطه کتب متعدّدی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود: صفحه ۱۳۹ کتاب (۱۹۸۱) *C.L.Jain* صفحات ۲۵-۶۲۴ کتاب (۱۹۸۸) *H.S.Rosen* و صفحات ۱۲۰-۱۱۸ کتاب *C.V.Brown* (۱۹۹۱) و *P.M.Jackson* .

۹- به عنوان مثال به آیات ۸ و ۷ سورهٔ شمس - آیهٔ ۱۱ سورهٔ رعد - آیهٔ ۳۱ سورهٔ نجم - آیهٔ ۳۳ سورهٔ نور - آیهٔ ۳۷ سورهٔ سبا - آیهٔ ۷ سورهٔ حشر مراجعه شود.

۱۰-می‌دانیم که از جمله معیارهای اسلامی تقدّم و اولویّت منافع جامعه بر منافع فرد است و بسیاری از حقوق اسلامی بر این اصل (یعنی عدالت اجتماعی) استوار است. به عنوان مثال می‌توان از این تعبیر ظریف که از ذهن نابغه‌ای چون شهید سیّد محمّد باقر صدر که حلال و حرام را با معیار عدالت اجتماعی می‌سنجد استفاده کرد و فلسفهٔ حرام بودن بهره را که به عدالت اجتماعی صدمه می‌زند را از آن دریافت اگر چه ربا خواری برای ربا خوار در آمد ایجاد کرده و یا بانک ربوی با خلق پول درآمد تحصیل می‌کند.

۱۱-من اعتقاد دارم که یکی از دلایل تحریم ربا در اسلام (علاوه بر آنچه که در پی نوشت قبلی ذکر گردید)، آن است که از وقوع و بروز تناقضات بیشتر و در نتیجه کشمکش و نابسامانیهای اقتصادی در جوامع مسلمان جلوگیری بعمل آید.

۱۲-به استنباط اینجانب پول در اقتصاد اسلامی یک کالای عمومی است و به تعبیر دیگر سرمایهٔ بالقوّه است که به محض ترکیب حقوقی با عوامل تولید به سرمایهٔ بالفعل تبدیل شده و در نتیجه استحقاق دریافت پاداش را پیدا می‌کند. ولی تا زمانی که پول به صورت سرمایهٔ بالقوّه است هیچ گونه بازدهی به آن تعلّق نمی‌گیرد. به مقالهٔ اینجانب تحت عنوان "پول در اقتصاد اسلامی" مراجعه شود.

۱۳-در این مقطع سه نکته لازم به یادآوری است: اوّل آنکه انشاء فرم اوّلیّهٔ این قانون (که با

شکل مصوّب آن تفاوت چندانی نداشته است) در شرایطی انجام شد که اوّلاً نخستین قانون جامع بانکداری بدون ربا (اسلامی) در آن زمان محسوب می‌گشت و ثانیاً آن که (به دلیلی که به مورد اوّل نیز مربوط می‌شود) انشاء کنندگان این قانون تجربهٔ قبلی نداشتند و تحقیقات بانکداری اسلامی در حالت جنینی خود قرار داشت و به این علّت در متن قانون از اصطلاحات و عباراتی استفاده شده است که ماهیتاً نمی‌تواند مربوط به اقتصاد اسلامی بطور اعّم و بانکداری اسلامی بطور اخّص باشد. منجمله آنکه در هدف اوّل مذکور در این قانون که در داخل متن آمده است از عبارت استقرار نظام "پولی و اعتباری" استفاده شده است در حالی که امروزه پس از مطالعاتی که (مخصوصاً اینجانب در زمینه های مختلف بانکداری اسلامی انجام داده‌ام) و دیگران انجام داده‌اند این اصطلاح مربوط به بانکداری ربوی است زیرا در بانکداری اسلامی بانکها به هیچ وجه (طبق قانون) حقّ ندارند پول خلق نموده و با پول (به معنای اقتصادی آن نه به مفهوم فیزیکی آن) سروکار داشته باشند (مگر در مورد حساب جاری و قرض‌الحسنه که بانک به عنوان نگهبان باید عمل کند) بلکه باید تأمین کنندهٔ سرمایه به متقاضیان تسهیلات بانکی باشد. بدیهی است که اعتبار نیز در اصطلاح بانکی امروز جز به صورت ربوی امکان ندارد مگر به صورت قرض الحسنه که در این صورت معنای اعتبار از آن مستفاد نمی‌شود. دوّم اینکه در بند ۱۰ مادّهٔ ۲ همین قانون از اعطای "وام و اعتبار" بحث شده است که مطمئناً منظور قانون‌گذار وام و اعتبار امروزی که ماهیّتاً ربوی است نبوده است که باید این عبارت به "تسهیلات اعطائی" تغییر یابد که با سایر مواد و بندها و تبصره های قانون هماهنگی داشته باشد. و بالاخره اینکه چون به موجب مواد و بندها و تبصره های این قانون (همانطور که کراراً اشاره شده است) قدرت خلق پول از آنها سلب شده است و فقط عرضه کنندهٔ سرمایه هستند بنابراین دیگر نمی‌توان از اصطلاحات خاصّ بانکداری سرمایه داری (ربوی) مانند سیاست پولی *Monetary Policy* استفاده کرد بلکه سیاست مزبور ماهیتاً باید به سیاست تأمین مالی *Financial Policy* تغییر یابد. (نویسندهٔ این مقاله مجدداً یادآوری می‌نماید

که توجّهی به عملکرد نظام بانکی ندارد بلکه چون تحقیقات وی مربوط به مسائل تئوری بانکداری اسلامی است تمرکز وی فقط بر روی متن قانون و آئین نامه های اوّلیّه‌ای است که او در تدوین آنها از ابتدای تشکیل اوّلین جلسات برای تهیّه لایحهٔ قانونی در وزارت امور اقتصادی و دارائی تا دفاع آن در شورای پول و اعتبار و در شورایعالی بانکها و نیز در کمیسیون ویژهٔ نظام بانکی مجلس شورای اسلامی حضور داشته است استوار است). این پیشنهاد با عین و روح قانون و آئین نامه های مربوطه کاملاً تطبیق دارد. حال اگر در عنوان فصل چهارم این قانون از "سیاست پولی" و در ابتدای مادّهٔ ۲۰ در همین فصل مجدّداً از نظام "پولی و اعتباری" استفاده شده است و نیز در انتهای مادّهٔ ۲۰ و قبل از بند ۱ همین مادّه از امور "پولی" استفاده شده است که با عنوان فصل سوّم یعنی "تسهیلات اعطائی بانکی" که عبارت صحیحی است، همخوانی ندارد به اعتقاد اینجانب این اشتباهات همگی از روی سهو صورت گرفته است و می‌بایستی در این مقطع از زمان اصلاح گردند. علّت استفاده از لفظ "می‌بایستی" آن است که متأسفانه برخی از افراد (حتّی تحصیل کرده ها شاید از روی جهل و نه عمد) به آنها استناد کرده و در مکالمات روزمرّهٔ خود بکار می‌برند و موجب شده‌اند که جامعه نیز حساسیّت خود را از دست بدهد به نحوی که بالاترین مقامات اجرائی کشور مع الاسف از استفادهٔ صریح از "وام بانکی" و وام با بهرهٔ کم ابا نداشته باشند که می‌توان شواهد زیادی برای آن در روزنامه های کثیرالانتشار بدست آورد به عنوان مثال به روزنامهٔ کیهان شمارهٔ ۱۵۰۲۷ سال پنجاه و دوّم سه شنبه ۷۳/۱/۱۶ صفحهٔ اوّل مراجعه شود که از قول یکی از وزراء آمده است که: "۱۰ میلیارد ریال به پرداخت ۷ درصد سوبسید وام مسکن فرهنگیان اختصاص یافته است". این عبارت نامیمون و اشتباه حتّی توسط مقامهای اجرائی بالاتر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. برای توضیح بیشتر در این گونه موارد و حساسیّتی که نسبت به آنها از خود نشان داده‌ام به مقالات اینجانب مراجعه نمائید.

۱۴ - به گزارش تحقیقی اینجانب و دکتر اکبر کمیجانی (۱۳۷۰) مراجعه شود.

فهرست منابع و مآخذ:

الف – منابع فارسی

۱- توتونچیان - ایرج: "پول در اقتصاد اسلامی" مجلّهٔ اقتصاد و مدیریّت - شمارهٔ ۲ تابستان ۱۳۶۸ صفحات ۹۶-۶۲.

۲- ـــــ وکمیجانی - اکبر: "تحقیقی پیرامون راههای ممکن افزایش راندمان سازمانی و ساختاری دستگاههای وصول مالیاتهای مستقیم کشور" - معاونت امور اقتصادی - وزارت امور اقتصادی و دارائی - بهار ۱۳۷۰.

۳- توتونچیان - ایرج: "نقش بانکداری اسلامی در توزیع درآمد" مقالهٔ ارائه شده در سوّمین سمینار یکروزهٔ بانکداری اسلامی - مؤسسه بانکداری ایران - شهریور ماه ۱۳۷۱.

۴- ـــــ "تحلیل مقایسه‌ای حدّ بهینهٔ سرمایه گذاری در دو نظام بانکداری سرمایه داری و اسلامی در شرایط اطمینان و ریسک" - مجلّهٔ اقتصاد و مدیریّت شمارهٔ ۱۴ صفحات ۵۶-۱۹ و شمارهٔ ۱۵ صفحات ۳۸-۵ به ترتیب پائیز و زمستان ۱۳۷۱.

ب – منابع انگلیسی

1- Ackley, G.: Macro Economic theory; the Macmillan Company; U.S.A.(1969).

2- Aschheim,J. and Hsieh, C.Y.: Macro Economics: Income and Monetary Theory; Charles E.Merrill Publishing Co.; Ohio (1969).

3- Brown, C.V. and Jackson, P.M: Public Sector Economics (4 Th ED.): Basil Blackwell LTD.; Oxford (1991).

4- Eatwell, J., Milgate, M. and Newman, P. (Editors): the new Palgrave (A

Dictionary of Economics); the Macmillan Press Limited; London (1987); Volume 4.

5- Jain, C.L.: Contemporary Monetary Economics (Theory and Policy); Grace way Publishing Co.; N.Y.(1981).

6- Keynes, J.M.: General Theory of Employment, Interest and Money; Harcourt, Brace & World INC.;N.Y.(1964).

7- Roll, Eric: A History of Economic Thought; Third ED.; Englewood Cliffs, Prentice- Hall, INC.N.J. (1961).

8- Rosen, H.S.: Public Finance (Second ED.); Richard D. Irwin, INC.Illinois (1988).

9- Smith, Adam: Lectures on Justice, Police, Revenue and Arms; Edited by E. Cannan (1898); N.Y. (1964).

10- Toutounchian, I.: "Some Considerations on the size of the Public Sector in Islamic Republic of Iran"; Journal of Economics and Management; VOL. 8 (1991); PP. 133-166.

11- _____: "Comparative Analysis of Investment in Capitalistic and Islamic Systems Under Certainty and Risk Conditions"; Presented at the International Conference on Islamic Banking; Sydney, Australia NOV. 9-10, (1993).

12- _____: "Resource Mobilization for Partial Government Expenditures Through Islamic Modes of Contracts: the Case of Iran; Journal of Islamic Economic Studies (Forthcoming).